

متن پرسش

سلام علیکم! این سوال را چند مدت پیش پرسیده ام. اما هنوز جوابی به دست من نرسیده است. شما در جواب به سوال ۲۱۶۱ در مورد تحریف از نظر علامه طباطبائی ره فرموده بودید که علامه ره به تحریف معتقد نیستند. در حالی که در کتاب مهر تابان که گفتگوهای علامه طباطبائی ره با علامه تهرانی ره است ایشان تحریف به جابجائی را می پذیرند. عین مطلب ایشان از کتاب مذکور بدین شرح است: در اثبات عدم تحریف قرآن کریم [] اما آن قرآنی را که زید بن ثابت در زمان ابو بکر جمع آوری کرد، بدون شک حاوی جمیع قرآن است و در آن یک کلمه کم و یا یک کلمه زیاد نشده است؛ و قول بتحریف قرآن از درجه اعتبار ساقط است. چون اخبار آحادی که در تحریف وارد شده است، حجیت آنها متوقف بر حجیت قول امام است که آن اخبار را بیان کرده است، و حجیت قول امام متوقف بر حجیت قول رسول الله است که امام را وصی و خلیفه و معصوم معرفی فرموده است، و حجیت قول رسول الله متوقف بر حجیت قرآن است که رسول الله را معصوم و امام و نبی و ولی معرفی کرده است؛ و اگر قائل به کم بودن و یا زیاده بودن یک حرف در قرآن مجید بشویم، تمام قرآن از حجیت ساقط می شود؛ و سقوط این حجیت، حجیت اخبار تحریف را نیز ساقط می کند. و قرآن مجید بالإجماع حجت است، و ائمه علیهم السلام در موارد کثیری به آیات قرآن استدلال و استشهاد کرده اند و قائل به حجیت آن شده اند؛ و این مسأله هیچ جای شبهه و تردید نیست. در زمان ابو بکر که جنگ یمامه اتفاق افتاد و از قراء قرآن در آن جنگ هفتاد نفر و یا چهارصد نفر کشته شدند، عمر نزد ابو بکر آمد و اصرار بجمع آوری قرآن نمود و گفت: قرآن امروزه فقط در سینه های قاریان قرآنست؛ اگر جنگ دیگری پیش آید و از قراء در آن جنگ کشته شوند دیگر قرآن از روی زمین برداشته می شود، و حتماً باید قراء را جمع نموده و قرآن را تصحیف نمود؛ یعنی در مجلد قرار داده و در دقتین نگهداری کرد. برای این امر زید بن ثابت را مأمور نوشتن قرآن نمودند؛ و بیست و پنج نفر از قراء مهاجرین و بیست و پنج نفر از قراء انصار را معین کردند که هر کس آیه ای از قرآن با دو شاهد عادل بیاورد آن آیه را بپذیرند. بنابراین، قرآن مشهود فعلی بدین کیفیت در زمان ابو بکر جمع آوری و تصحیف شد؛ ولی ائمه علیهم السلام بالإجماع دستور داده اند که قرآن را بهمین کیفیت و با همین ترتیب بخوانیم، و خودشان نیز بهمین ترتیب می خوانده اند، و اصحاب آنها نیز بهمین ترتیب قرائت می نموده اند. و در این قرآن جمع آوری و تصحیف شده، هر آیه ای که وارد می شد ضبط می شد، و اگر مثلاً دو بار یا سه بار وارد می شد در دو جا و سه جا ضبط می شد، مگر سوره فاتحة الكتاب که به اجماع مسلمین دوبار بر پیغمبر اکرم نازل شده است ولی یکجا نوشته شده است. و ظاهراً سوره توحید هم همینطور است؛ یعنی دوبار نازل شده

و یکجا ضبط گردیده است. باری، همانطور که ذکر شد قول بتحریف قرآن از درجه اعتبار ساقط است. زیرا این قول متوقف است بر حجّیت اخبار تحریف، و حجّیت آنها متوقف است بر حجّیت قول امام و رسول الله و بالاخره حجّیت قرآن؛ و اخبار تحریف که قرآن را از حجّیت سقوط می‌دهد، عمل به مفادش موجب اسقاط خود آنها می‌شود؛ یعنی از ثبوتش عدمش لازم می‌آید و بنابراین عمل به آنها مستحیل است. در تغییر محلّ آیه: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** بلی، جای بعضی از آیات ممکنست که تغییر نموده باشد، ولی البتّه تغییر محلّ آیات غیر از مسأله تحریف است. بحسب ظاهر- واقعش را خدا بهتر می‌داند- از اوّل قرآن تا آخر قرآن در دو جا قابل تردید نیست به عقیده بنده که جای آیه عوض شده است. در جاهای دیگر ممکنست که بگوئیم جای آیه عوض نشده و تغییر نکرده است و قابل توجیه است، ولی در این دو مورد بهیچوجه قابل توجیه نیست. اوّل در سوره مائده است و دوّم در سوره احزاب است. در سوره مائده همان آیه کریمه است که می‌فرماید: در امروز مردم کافر از دین شما و از دسترسی به آئین شما مأیوس شده‌اند؛ از کفّار نترسید، و از من بترسید! امروز من دین شما را برای شما کامل کردم، و نعمت خودم را برای شما تمام نمودم، و راضی شدم که اسلام دین برای شما باشد: **الْيَوْمَ يَتَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَاَرْضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا**. با شواهدی که جمع آوری کردیم و خصوصّیاتی که در آیه هست و آیه‌های قبلی و بعدی نشان می‌دهد، علی الظّاهر بدون تردید اینجا دست خورده و جای آیه را عوض کرده‌اند. این آیه را بعد از محرّمات اکل، بین مستثنی و جمله مستثنی منه قرار داده‌اند، تا خلط مبحث شود و چنین گمان شود که مراد از روزی که کفّار از دستبرد به دین مسلمانان مأیوس شدند و در آن روز باید مسلمانان از خدا بترسند، و آنروزی که دین مسلمانان کامل شد و نعمت بر آنان تمام گشت، و روزی که خدا اسلام را بر مسلمین می‌پسندد؛ روزی است که مثلاً میتة و خون و گوشت خوک و غیرها حرام شده است. توضیح آنکه: در چهار جای از قرآن کریم مسأله محرّمات اکل بمیان آمده است، با یک شکل و یک سیاق و یک لحن، و در دنبال هر چهار مورد، موارد استثنا ذکر شده است، که کسانیکه در اضطرار باشند و ضرورت ایجاب کند می‌توانند از این موارد مُحَرَّمه استفاده کنند. فقط در اینجا بین جمله مستثنی منه که محرّمات اکل بیان شده است و بین جمله استثنائیه، این آیات بدون ربط و بدون افاده معنی روشنی فاصله افتاده است؛ بطوریکه از قیاس سه آیه دیگر به اینجا خوب مسأله تغییر محلّ این آیه روشن می‌شود. اما آن چهار جمله استثنائیه که بدنبال محرّمات اکل ذکر شده است، بدین طریق است: ۱- **فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَا لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**. ۲- **فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَا لَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**. ۳- **فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَا لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**. ۴- **فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرٍ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**. این چهار جمله استثنائیه است که همانطور که ملاحظه می‌شود یک شکل و یک سیاق وارد شده است. و اوّلی از آن در سوره بقره بوده و بدنبال این آیه است؛ بدین شکل: **إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَا الدَّمَ وَا لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَا مَا أُهْلِيَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَا لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**. [۱] و دوّمی از آن در سوره انعام است و

بدنبال این آیه است؛ بدین شکل: قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ وَاِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ وَرَجَسٌ أَوْ فِسْقًا أَهُلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. [۲] و سومی از آن در سوره نحل است و بدنبال این آیه است؛ بدین شکل: إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. [۳] و چهارمی از آن در سوره مائده است؛ بدین شکل: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْفُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذِيحَ عَلَى النَّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَنَفِسُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمَ يَيْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ أَحْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. [۱] و همانطور که از تطبیق این آیات با یکدیگر ملاحظه می‌شود، مشاهده می‌گردد که در سه آیه اول پس از بیان محرمات اکل بلافاصله جمله استثنا را آورده و موارد استثنا را ذکر کرده است. و اما در این آیه با آنکه جمله استثنائی همان جمله استثنائی در سائر آیات است، و قاعده باید بدنبال جمله مستثنی منه آورده شود و بلافاصله ذکر گردد، با جمله الْيَوْمَ يَيْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ بین جمله مستثنی منه و این جمله استثنائی فاصله افتاده است. و بخوبی روشن است که این جمله را که راجع به ولایت است و دارای آن مفاد عالی و محتوای رافی است در اینجا قرار داده‌اند تا خلط بحث شود، و مردم از فکرش بیفتند و بدنبال مفاد و محتوایش نروند؛ و چنین توهم کنند که این آیه ولایت که دلالت بر اکمال دین و اتمام نعمت دارد و بواسطه آن دیگر در اسلام کمبودی نیست و سزاوار است که خداوند به دین اسلام راضی باشد، راجع به مسائل عادی از قبیل مراوده با کفار و حلّیت طعام آنها برای مسلمانها و حلّیت طعام مسلمانها برای آنها و امثال ذلک می‌باشد. و اما دومین مورد که تغییر محلّش بسیار روشن است، آیه تطهیر است؛ و آن در سوره احزاب است؛ در تغییر محلّ آیه تطهیر؛ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. این آیه هم در جائی واقع شده که بهیچوجه مناسبتی با ما قبل و ما بعد خود ندارد. زیرا که ما قبل آن راجع به زنهاى رسول الله است، و ما بعد آن نیز راجع به زنهاى رسول الله است؛ ولیکن این آیه با اینکه راجع به اهل بیت رسول خداست، در میان آیات آورده شده است که امر مشتبه شود. و مجموعه آیات چنین است: يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ لَسْتَنْ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ ۚ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا* وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْاُولَىٰ ۚ وَ أَقْمِنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ ۚ- إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا* وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ ءَايَاتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيْفًا خَبِيْرًا. [۱] در اینجا ذکری از اهل بیت نشده است، و اوصافی از آنان بیان نشده است تا بنحو خطاب، خداوند آنها را مخاطب قرار دهد و هر نوع پلیدی و رجسی را از آنان بزدايد و تطهیر کند. بلکه دو آیه است فقط درباره نساء النبی (زوجات رسول الله): اول: آیه: يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ لَسْتَنْ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ ۚ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا. دوم: بدنبال آن، آیه: وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ

وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرَجَ الْجَهْلِيَّةِ الْأُولَىٰ ۖ وَأَقْمِنَ الصَّلَاةَ وَءَاتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۖ وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا. تمام این آیات راجع به نساء النبی است، یعنی زن‌های رسول خدا؛ و دستوراتی است که به آنها داده می‌شود، و ضمائر همه راجع به آنهاست؛ یعنی ضمیر جمع مخاطب مؤث است مثل: لَسْتُنَّ، اتَّقِيْتُنَّ، تَخْضَعْنَ، قُلْنَ، قُرْنَ، بُيُوتِكُنَّ، تَبْرَجْنَ، أَقْمِنَ، آتِينَ، أَطِعْنَ، ادْكُرْنَ. در وسط آیه دوّم می‌بینیم ۖ که لحن خطاب تغییر می‌کند، و یک جمله نامناسب راجع به اهل بیت رسول خدا وارد می‌شود بطوریکه ضمیرهایش ضمیر جمع مخاطب مذکر است؛ مثل عَنكُمْ و يُطَهِّرْكُمْ، و عیناً مانند وصله ناهمواری است که بخوبی مشخص می‌کند که ربطی به آیه قبل و بعد ندارد؛ و جای این خطاب در اینجا نیست. ولی در اینجا آورده‌اند، تا بواسطه ملابست، اذهان عامه را متوجه زوجات رسول الله بگردانند، و حسنه تطهیر و فقدان رجس را به آنها بچسبانند. و در نتیجه آیه دوّم بواسطه ادخال این زیادی بصورت دو آیه درآمده است، و تا يُطَهِّرْكُمْ تَطَهِّرًا را یک آیه و تا لَطِيفًا خَبِيرًا را آیه‌ای دیگر قرار داده، و مجموعاً آیات راجع به نساء النبی را سه آیه کرده‌اند (مهرتابان صص ۹-۴۱۲)

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: عنایت داشته باشید قرآن کریم در زمان پیامبر (ص) جمع آوری شده و به صورت سوره‌ها و مشخص بودن جای هر آیه در هر سوره بدستور ایشان، زیرا همانگونه که میدانیم آیاتی که نازل می‌شد توسط کاتبان وحی نوشته می‌شد در لوح‌های مختلف. از مجموع اسناد و مدارک و روایات، چنین استفاده می‌شود که ترتیب آیات در سوره‌های قرآن، بارشاد و راهنمایی‌های پیامبر اسلام (ص) صورت گرفته و رأی و سلیقه صحابه در بوجود آمدن ترتیب مذکور دخالتی نداشت. زرکشی در کتاب «البرهان» خود، این اجماع را بدین صورت نقل کرده‌اند: که به اتفاق همه مسلمین، ترتیب آیات سوره‌های قرآن بدستور پیغمبر (ص) صورت گرفته است، چون هر وقت وحی نازل می‌شد یکی از نویسندگان وحی را احضار می‌فرمود و به وی می‌گفت این آیه یا آیات را در فلان محل از فلان سوره قرار دهد. ابن زبیر گوید: به عثمان گفتم: آیه «والذین یتوفون منکم و یذرون ازواجاً» را آیه دیگری نسخ کرده است، چرا دستور می‌دهی آنرا بنویسند؟ عثمان گفت برادر زاده! من چیزی را در قرآن از جای خودش تغییر نمی‌دهم. رسول خدا (ص) سوره‌های فراوانی از قرآن را با ترتیب کنونی آیات آنها، در نمازها و خطبه‌های آن می‌خواند، یعنی علاوه بر آنکه قبلاً ترتیب آیات را پس از نزول وحی بلا فاصله مشخص می‌فرمود عملاً نیز این ترتیب را رعایت می‌فرمود. (دکتر سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۶۶ تا ۷۰) در هر صورت این سوره‌ها با این ترتیب آیات، همواره متواتر بوده و میان مسلمانان رائج بوده و احدی جرئت تغییر نداشته، زیرا افراد زیادی قرآن را حفظ داشتند و نسل به نسل در اذهان جریان داشته و دارد و کوچکترین جا بجائی با عکس العمل مسلمانها رو برو بود. علامه طباطبائی قدس سره، می‌فرماید: اینکه ترتیب سور و آیات بدستور پیامبر باشد، ثابت نیست. بیان ایشان مشکلی را ایجاد نمی‌کند، زیرا از متن و محتوای آیات می‌توان تشخیص داد که

آیه مکی است یا مدنی. ضمن اینکه جابجائی آیات مکی و مدنی در مواردی که گفته شده، بعقل خاصی بوده که از نظرها مخفی نیست. مانند جا دادن آیات ولایت در لابلائی آیات مربوط به میته و یا زندهای پیامبر! نکته دیگر آنست که خود علامه ره در فصلی از کتاب «قرآن در اسلام» بیان نموده که قرآن مجید از هر گونه تحریفی محفوظ است و اشاره نموده که تاریخ قرآن از روز نزول تا امروز کاملاً روشن است، و پیوسته سوره ها و آیات آن ورد زبان مسلمانها بوده و دست بدست می گشته است. قرآن در اسلام، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۱۳۳ در نتیجه چیزی جابجا نشده است و اگر آیه ای هم بر خلاف ترتیب نزول آمده به دستور پیامبر اکرم (ص) بوده است. ر.ک. به آیت الله معرفت، التمهید، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱ ص ۲۷۶ در هر صورت به تصریح همه بزرگان اهل فن، قرآن کریم بطور متواتر نسل به نسل بدست ما رسیده و کم و زیاد نشده، والفاظ آن ولو از نظر املائی غلط هم باشد دست نزده اند تا زمینه تحریف فراهم نشود. می توان از مطالبی که در بند ۲ و ۳ گذشت نتیجه گرفت که نزول آیات اولاً (در یک مورد بر پیامبر نازل نمی گشت بلکه هنگام حاجت در طول ۲۰ یا ۲۳ سال نازل شد پیامبر (ص) به طور طبیعی هرآنچه که بر ایشان نازل می شد به مردم ابلاغ می فرمود و مردم هم با شوق و ذوق تمام آنها را یادداشت می کردند و در حافظه هایشان جا می دادند بنابراین این گونه نبوده است که پیامبر (ص) در یک مورد سوره ای همانند بقره راتلاوت بکند گذشته از آن پیامبر ما فوق بشر مادی است و توانایی او در اتصال به منبع لایزال الهی را نمی توان انکار کرد قرایت کل قرآن بر چنین کسی مشکل نیست تا چه رسد به قرایت سوره بقره حتی به گواه تاریخ حضرت در نماز سوره ها را تلاوت می فرمود تا بیشتر در اذهان مردم جا بگیرد از این رو نه کوتاهی سوره دلیل بر نزول بی وقفه آن است و نه طولانی بودن بر نزول تدریجی دلیل می باشد چگونگی زمان دقیق نزول آیات به طور روشن معلوم نیست تنها این اندازه مشخص است که آیات در عرض ۲۰ یا ۲۳ سال بر پیامبر نازل گشته است. خداوند آخرین کتاب آسمانی خود را به نام قرآن، برای هدایت بشر فرستاده است. خداوند دیگر نه کتابی می فرستد و نه پیامبری؛ بنابراین قرآن اولین و آخرین منبع هدایت بشر تلقی می شود. تحریف چنین کتابی برابر با عدم حفظ خداوند و مساوی با گمراهی بشر است و این با حمید و حکیم بودن خداوند سازگار نیست. بنابراین خداوند خود به مقتضای حکیم بودنش این کتاب را حفظ می کند. ۲}T. برهان اعجاز}T این دلیل به تعبیر علامه طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۱۱۷. ۷} بهترین و متقن ترین دلیل برای صیانت قرآن در زمان کنونی به شمار می رود. تقریرش این است که همان وجوه اعجازی که برای قرآن زمان رسول الله وجود داشت (مثل تحدی، فصاحت و بلاغت و زیبایی الفاظ آن، روحانی و معنوی بودن آن، هدایت انسان به سوی حق، صدق مطلق مطالب آن و بالاخره خیلی از اوصاف دیگر) بر همین قرآن کنونی منطبق و یافت می شود. بی تردید در صورتی که بین این فاصله زمانی کمترین نقصان و یا اضافه ای در آن به وقوع می پیوست، به طور یقین دیگر از آن اوصاف خبری نمی ماند و حال آنکه همه آنها در قرآن کنونی باز هم یافت می شود. ۳. از طرفی، در چندین جا تصریح می کند که کلام خدا و سند نبوت

است و کتاب اسلام به شمار می‌آید مانند آیه ۳۴ سوره طور و آیه ۸۸ سوره اسراء و از طرف دیگر، دین اسلام را دین خاتم معرفی می‌کنند مانند آیه ۸۵ سوره آل عمران و آیه ۴۰ سوره احزاب. روشن است که معنای خاتمیت، مصونیت از تحریف است. اما سخن در این است که چه چیزی از دین باید مصون از تحریف باشد؟ یقیناً آنچه به نام دین و مجموعه هدایت الهی برای یک پیامبر نازل گشته است؛ یعنی، کتاب او باید مصون از تحریف باشد و این شرط لازم مصونیت دین از تحریف است. همان، ص ۶۶ و درباره خاتمیت ر.ک: مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۲، ص ۱۸۳ و ج ۳، ص ۱۵۳۴. قرآن در همه زمان‌ها و مکان‌ها و حتی در زمان حاضر، توان و قدرت فکری و ذهنی بشر را برای همانندسازی به مبارزه فرا می‌خواند. اما بشر حاضر مثل انسان‌های گذشته، عاجزانه در مقابل آن شکست را پذیرا می‌شود. از این ناتوانی موجود به راحتی می‌توان پی برد که حتی قرآن کنونی به تحریف دچار نشده است. قرآن در راستای هدایت و راهنمایی بشر، از بیان چیزی که لازمه بشر در امر سعادت باشد، فروگذاری نکرده است. قرآن حاضر همانند قرآن موجود در گذشته‌ها دارای این صفت است. حال اگر قرآن در زمان حاضر به چنین صفتی است، چگونه می‌توان احتمال نقصان یا زیادت را در آن داد؟ بنابراین قرآن کنونی از هر گونه تغییری مصون است. تمام آیات و سوره‌های کنونی قرآن مجید، همانند قرآن گذشته، دست به دست و سینه به سینه به طور همگانی توسط مسلمانان نقل گردیده است. این تواتر منطقی، دلالت می‌کند هیچ کلمه و آیه یا سوره‌ای، نه از قرآن کاسته شده و نه بر آن افزوده شده است. بنابراین قرآن کنونی با توجه بر واجد بودن صفت تواتر، از هرگونه تحریفی سالم است. مسلمانان معتقدند وحی در واقع تکلم و گفتار لفظی خداوند است که به وسیله جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله موظف بود عین همان الفاظ را بر مردم برساند. علامه مرتضی عسکری یکی از تمهیدات الهی برای مصون ماندن قرآن، نزول تدریجی آن، آن هم با سبک و برنامه‌ای ویژه است. در مدت تقریباً ۲۳ سال، آیات قرآن به دو شکل نازل شده است. آیاتی که در آغاز بعثت در مکه نازل گردیده، آیاتش کوتاه و موزون است؛ مانند «وَ الضُّحَىٰ ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ۝ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ ۝ وَ مَا قَلَىٰ ۝...» و یا الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ. این مقاطع کوتاه و موزون در حفظ آیات، تأثیر بی‌شائبه‌ای داشته است، آن هم در میان مردم روزگاری که امی بوده‌اند. اما در سال‌های بعد، آیات و سوره‌های بزرگ‌تری در مدینه نازل شده است؛ زیرا در مدینه، هم آرامش بیشتری برای مسلمانان بوده و هم امکانات نوشتن و ثبت آیات وجود داشته است. بالاخره، نزول تدریجی قرآن، این نتیجه را داشت که وقتی حتی چند آیه نازل می‌شد، پیامبر آن را برای مسلمان‌ها می‌خواند (و آنان نیز حفظ می‌کردند) و بعد آیه‌ای دیگر نازل می‌گشت. در تاریخ قرآن مهم است بدانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه آیات را به مردم می‌خوانده و آنها را تعلیم می‌داد؟ راوی می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه هر بار ده آیه به ما می‌آموخت. ما ده آیه را یاد می‌گرفتیم، سپس ده آیه دیگر و... برای مثال، یکی از صحابه در مسجد دمشق ۱۶۰۰ شاگرد را تعلیم قرآن می‌داده است. به این شکل که آنها را به گروه‌های ده نفری تقسیم کرده بود و

هر ده نفر یک ناظر داشته اند که مجموع این ناظران و سرگروه ها ۱۶۰ نفر می شدند. به شهادت تاریخ، در صدر اسلام عده زیادی از مسلمانان - که تعداد آنان را تا ۴۳ نفر نوشته اند به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله هر آیه و یا سوره ای که نازل می شد، بلافاصله می نوشتند؛ از جمله معروف ترین اصحاب پیامبر که به نوشتن قرآن اهتمام خاصی می ورزیدند، حضرت علی علیه السلام و زید بن ثابت بودند. اهتمام مسلمانان بی شک از اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله بر قرائت قرآن و تحفیظ آن بر مسلمانان جامعه آن روز فضیلت بزرگی برای حفظ قرآن قائل شده بود. مؤمن و منافق در این جهت بر یکدیگر سبقت می گرفتند. معاشرت و انس با قرآن، جزو آداب و رسوم مردم در آمده بود و در مسائل و مشکلات خود به آن مراجعه می کردند. تقدس و فضیلت یافتن قرآن نزد مسلمانان، این نتیجه را به دنبال داشت که کسی نمی توانست ایده تغییر قرآن را در سر پیوراند. اهتمام به نگه داری و حفظ قرآن کریم در میان مسلمانان به اندازه ای بود که پس از نبی اکرم و در زمان خلافت ابوبکر، وقتی در جنگ یمامه تعدادی از حافظان قرآن کشته شدند، مسلمانان تصمیم گرفتند توجه بیشتری در حفظ قرآن به خرج دهند و به این منظور همه نسخه های قرآن را در یک جا جمع آوری کرده و از اینکه نقصانی در آنها واقع شود، جلوگیری نمودند. حفظ این نسخه ها به شدت مورد توجه قرار گرفت و همین طور نسل بعد، قرآن را سینه به سینه حفظ می کردند و به نسل بعد انتقال می دادند (سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۱۶۷ - ۱۶۱، مرکز نشر فرهنگی رجا. □ (برای مطالعه بیشتر ر.ک: الف. محمد هادی معرفت، تاریخ قرآن، (تهران: سمت، چاپ دوم ۱۳۷۷) و به کتاب قرآن هرگز تحریف نشده از ایت الله حسن حسن زاده آملی. موفق باشید